



روزگار دولت در این روزها...!



نگاه کارشناس

از سقاب سیاسی تا گذار انرژی



علی آهنگر

نویسنده و پژوهشگر
تاریخ و انرژی

انتصاب سقاب اصفهانی به سمت معاون رئیس جمهور، سیاسی ترین کار ناممکن بود! فرد سیاسی کسی است که روزها در محل کارش به سر می برد، عصر به خانه حزبی می رود تا توجیه کند و توجیه شود، شب به خانه خودش سر می زند؛ صبح فردا با توجیهاتی که از خانهای حزبی داشته به محل کارش برمی گردد. این توصیف یک فرد سیاسی است؛ مگر آنکه از سیاست و سیاسی گری تعریف و توصیف دیگری داشته باشیم. با این توصیف، آیا انتظار داریم یک فرد سیاسی از جبهه مقابل، مجری و کارگزار منویات حزب سیاسی حاکم باشد؟! انتصاب یک فرد سیاسی از اردوگاه مقابل، آشکارا به معنای «گذار سیاسی» از مشی پیشین و راه و روشی است که بر مبنای آن تبلیغات انجام شده و دولت در کار توانسته است رای لازم را به دست آورد. این گذار سیاسی ناموجه، کمترین اثرش این است که اعتماد به تبلیغات، انتخابات و صندوق رای را نابود می کند. حزب یا احزاب متحدی که تلاش کردند تا اعتماد مردم را برای حضور در انتخابات و رای به فرد مورد نظر جلب کنند، به راحتی همه اعتبار خود را از دست می دهند و دیگر نمی توانند برای انتخابات بعدی وارد میدان شوند و این یعنی مرگ اندوهناک سیاست و کنش گری سیاسی!

اما این انتخاب علاوه بر گذار سیاسی، «گذار انرژی» هم بود. او، آن چنان که در حکم رئیس جمهور برایش آمده، می خواهد «بهینه سازی مصرف سوخت و مدیریت انرژی» را بر عهده بگیرد. مدیریت انرژی در کشوری که اساسا شناسنامه ی سیاست، اقتصاد و ژئوپلیتیکش در حوزه نفت و انرژی صادر شده است. انتصاب شخصی در این جایگاه سهمناک، بی آنکه دانش تخصصی یا تجربه ی کاری در میدان نفت، نیرو و یا اساسا در حوزه های ملی و بالادستی داشته باشد، نشان از نوعی «گذار» از پیش برنامه ریزی شده است. این گذار نمی تواند چیزی جز گذار از درآمد نفت در اداره کشور به مالیات باشد. بهینه سازی مصرف سوخت و وقتی به دانشگاه ها و مراجع علمی و تخصصی سپرده می شود، یعنی جستجوی راه هایی علمی برای اقتصادی کردن مصرف سوخت. اما وقتی این مأموریت از خاندن احزاب بیرون بیاید، دیگر کارکرد و نتیجه اش هم سیاسی می شود، پیش و بیش از آنکه اقتصادی باشد.

کارکرد حزبی و سیاسی در عناوین مورد قبول «بهینه سازی مصرف سوخت و مدیریت انرژی» معنایی جز خزان سازی جداگانه برای منابع حاصل از فروش نفت، نمی تواند داشته باشد. می دانیم که منابع بوده چه سالانه کل کشور تنها از دو سر چشمه مالیات و فروش نفت به دست می آید. وقتی طرحی با عنوان مدیریت انرژی از تاریخانه احزاب یا همان دولت های در سایه بیرون می زند، معنایش جداسازی منبع نفت از منابع بوده است. آنها می خواهند بودجه سالانه کل کشور فقط از منبع مالیات تامین شود. نفت و درآمدهای آن به صلاح دید دولت های در سایه قرار گیرد.

آزادسازی قیمت فرآورده های سوختی در داخل یکی از نشانه ها و اماره های مسلم این ادعاست. تاریخ خانه های احزاب بی نام و نشان و دولت های سایه قیمت فرآورده های سوختی را با فوب خلیج فارس می سنجند. آنها می گویند قیمت یک بشکه بنزین یا گازوئیل در دهانه خلیج فارس فلان سنت یا دلار است. آنگاه آن را به قیمت دلار آزاد در بازار استانبول تهران ضرب می کنند، بانگ و فریاد برمی آورند که مسلمانی نیست! ای داد ای بیداد ما داریم این قدر میلیارد دلار یا تومان در سال یارانه پنهان انرژی در کشور می دهیم. راهکار جلوگیری از این یارانه سرسام آور پنهانی چیست؟ بله آزادسازی قیمت سوخت، و یا به تعبیر سیاسی این روزهای آن: بهینه سازی مصرف سوخت و مدیریت انرژی!

نه، این درست نیست. این شیوه ی سنجش قیمت فرآورده های سوختی بر پایه فوب خلیج فارس و ضرب کردن آن در دلار بازار استانبول، شیوه ای غیر عقلانی و غیر اقتصادی است. راست می گویند؟ قیمت دلار را پایین بیاورید. راست می گویند؟ ارزش رایال را بالا ببرید. دلار امروز اگر سال دیگر به چند برابر افزایش یافت چه؟ آنگاه می خواهید فرد دیگری منسوب کنید تا با طرح دیگری با بهینه سازی مصرف سوخت و مدیریت انرژی، با شمشیرها برآهیخته به گران سازی دوباره ی سوخت اقدام کند؟ این شیوه ی بالا بردن قیمت دلار و سنجیدن قیمت بنزین و دیگر فرآورده های سوختی با آن تا کی و تا کجای می خواهد ادامه یابد؟ اگر دو سال دیگر خدای ناکرده دلار به ۲۸۰ هزار تومان رسید چه؟ آنگاه می خواهید چه کنید؟ در علم اقتصاد، سنجش قیمت سوخت با فوب خلیج فارس زمانی معنا دارد که همه بازارها آزاد، و نظام ارزی تثبیت شده باشد؛ در غیر این صورت این روش به خطای محاسباتی و بارگذاری هزینه ها بر دوش جامعه منجر می شود. آیا بهتر نیست عاقلانه و خردمندانه، ابتدا مانند طبیعی درس خوانده، درد را درست بشناسید و تشخیص دهید، آنگاه بر مبنای آموزش های دانشگاهی برایش نسخه بپیچید؟

طیب عشق مسیحادم است و مشفق لیک

چو درد در تو نبیند که را دوا بکند؟

فو کوئنگ، سفیر و نماینده دائم چین در سازمان ملل



هم گفت: «قطعه نامه هیچ اشاره ای به حقوق مردم فلسطین و طرح دودولتی ندارد. قطعه نامه ای که امروز تصویب شد مشکلات زیادی دارد و حقوق مردم فلسطین در آن وجود ندارد. موارد قطعه نامه شفاف نیست. آنها می خواهند سازمان ملل اعزام نیروهای صلح را تأیید کند، اما مشخص نیست این نیروها برای کجا اعزام خواهند شد. قطعه نامه هیچ توضیحی در این باره نداده است. اعضای شورای امنیت بارها خواسته اند که شفاف سازی شود، اما هیچ توضیحی ارائه نشد و فقط برای این قطعه نامه رای گیری صورت گرفت.» او بر حفظ حقوق مردم فلسطین تأکید کرد و گفت: «جزئیات این قطعه نامه ارزش های اساسی فلسطینی ها را ندارد. حق حفظ تمامیت ارضی و تعیین سرنوشت مردم فلسطین در این قطعه نامه وجود ندارد و به طرح دودولتی اشاره ای نشده است. فقدان جزئیات در قطعه نامه عمیقاً نگران کننده است. این قطعه نامه اصل اساسی حکومت فلسطینی ها بر فلسطین را نشان نمی دهد. غزه متعلق به مردم فلسطین است، نه هیچ کس دیگری.» فو گفت: «االیات متحده باید اطلاعات بیشتری در مورد نیروی ثبات بین المللی و هیئت صلح ایجاد شده توسط این قطعه نامه ارائه می داد. باید ساختار، ترکیب، شرح وظایف و معیارهای آماده سازی آنها را به تفصیل توضیح می داد.»

واکنش حماس و استقبال اسرائیل

جنبش حماس به عنوان یکی از دو طرف اصلی این درگیری، در واکنش به تصویب قطعه نامه پیشنهادهای آمریکا در شورای امنیت، با صدور بیانیهای اعلام کرد که این تصمیم «با حقوق ومطالبات سیاسی و انسانی مردم فلسطین، به ویژه در نوار غزه، مطابقت ندارد.» حماس تأکید کرد که این تصمیم در واقع سازوکاری را تحمیل می کند که «تحقق اهداف رژیم اشغالگر که در دو سال گذشته از طریق جنگ و نابودی توانست به آن ها برسد را دنبال می کند.» این جنبش با اعلام این که این قطعه نامه «یک سازوکار قیمومیت بین المللی بر نوار غزه تحمیل می کند»، بر مخالفت مردم فلسطین و گروه ها و جناح های آن با این طرح تأکید کرد. حماس افزود: «این قطعه نامه نوار غزه را از سایر مناطق فلسطینی جدا می کند و سعی دارد واقعیت های جدیدی تحمیل کند که با اصول و حقوق ملی مشروع مردم فلسطین از جمله حق تعیین سرنوشت و تأسیس کشور مستقل فلسطینی با پایتختی قدس، سازگار نیست.» این جنبش مجدداً تأکید کرد که سلاح مقاومت «مرتبط با وجود اشغالگری است» و افزود: «هرگونه بحث درباره سلاح باید یک موضوع ملی داخلی باقی بماند و در چارچوب روند سیاسی باشد که به پایان اشغال، تأسیس کشور مستقل و حق تعیین سرنوشت منجر شود.»

حماس با یادآوری حق مشروع مقاومت، اعلام کرد که سپردن مأموریت ها و نقش های عملیاتی در نوار غزه از جمله خلع سلاح مقاومت، «بی طرفی این نیروها را از بین برده و آن ها را به طرفی درگیر در منازعه به سود رژیم اشغالگر تبدیل می کند.» حماس تصریح کرد که اگر نیروی بین المللی ایجاد شود، حضور آن باید محدود به مرزها باشد تا بتوان «نیروها را از هم جدا کرد و بر آتش بس نظارت داشت». همچنین تأکید شد که این نیرو باید کاملاً تحت نظارت سازمان ملل متحد باشد و تنها با نهادهای رسمی فلسطینی هماهنگ عمل کند، بدون اینکه رژیم صهیونیستی نقشی در آن داشته باشد. حماس تأکید کرد که هدف اصلی این نیرو باید تضمین جریان کمک های انسانی باشد، بدون اینکه به یک قدرت امنیتی برای سرکوب مردم فلسطین یا مقاومت تبدیل شود.

دکتر **بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل** هم با صدور بیانیهای از این قطعه نامه استقبال کرد. «طرح ارائه شده توسط ایالات متحده تا تأکید بر خلع سلاح کامل نوار غزه، زمینه ساز ثبات پایدار و توسعه اقتصادی خواهد بود.» در ادامه این بیانییه آمده است: «تلاش های دیپلماتیک آمریکا به بازگرداندن تمامی اُسرای زنده و اجساد کشته های اسرائیلی کمک شایانی کرده است.» دکتر نتانیاهو در ادامه با اشاره به تأثیرات مثبت این طرح بر روابط منطقه ای تأکید کرد: «این قطعه نامه موجب گسترش همکاری با کشورهای همسایه و تقویت توافق های ابراهیم خواهد شد.»

است. ان بی سی در این باره نوشت: «بن سلمان ۴۰ ساله پس از قتل جمال خاشقچی، روزنامه نگار منتقد سرسخت دولتش، در سال ۲۰۱۸، به یک چهره منفور بین المللی تبدیل شد، اگرچه ترامپ حتی پس از آنکه سازمان سیا به این نتیجه رسید که خود ولیعهد دستور این قتل را داده است، از دولت عربستان سعودی دفاع کرد.»

برنی سندرز، سناتور آمریکایی در واکنش به این سفر در توئیتر خود نوشت: «ترامپ از محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان، در کاخ سفید استقبال می کند. این دیکتاتوری است که یک روزنامه نگار آمریکایی را به دلیل انتقاد از خانواده سلطنتی عربستان به قتل رساند. متأسفانه، ما رئیس جمهوری داریم که مدل سعودی - یک حکومت استبدادی که توسط یک خانواده ترزیلیونر اداره می شود - را به دموکراسی ترجیح می دهد.»

همزمانی سفر بن سلمان با نامه بز نشکیان

در بجهوه انعکاس تحلیل ها و اخبار مربوط به این سفر، موضوع تحویل پیام مکتوب **مسعود پزشکیان، رئیس جمهور کشورمان** به بن سلمان نیز مورد توجه قرار گرفت. این نامه از سوی **علیرضا رشیدیان، رئیس سازمان حج و زیارت به عبدالعزیز بن سعود بن نایف بن عبدالعزيز، وزیر کشور عربستان** تحویل داده شد.

این همزمان مورد توجه برخی رسانه ها و کاربران در شبکه های اجتماعی قرار گرفت. پس از گمانه زنی ها مبنی بر اینکه پیام مکتوب پزشکیان به بن سلمان شاید ارتباطی به سفر او به عربستان داشته باشد، **فاطمه مهاجرانی، سخنگوی دولت** در نشست خبری روز گذشته خود توضیحاتی درباره این نامه ارائه کرد. او گفت: «پیامی که رئیس جمهور از طریق سازمان حج و زیارت برای ولیعهد عربستان فرستادند به این جهت بود که در سال گذشته کشور عربستان در امور حجاج کشورمان به خصوص بازگشت آنان همکاری بسیار خوبی را داشتند، همان طور که می دانید بازگشت حجاج همزمان با آغاز جنگ بود؛ طبیعی است که تشکر ویژه از ایشان بشود. تسهیل امور حجاج در سال جاری با توجه به اهمیت موضوع حج برای دولت و تشکر از کشور عربستان محتوای پیامی بود که توسط آقای رئیس جمهور برای بن سلمان ارسال شده است و همچنین تقویت و توسعه همکاری ها و ارتباطات دو کشور دیگر موضوع مورد تأکید در این پیام بوده است.»

عکس نوشت

«لانچ تایم» در سلمان شهر

درباره عکسی از ناهار خوردن کارگران باغ های کیوی

امیر جدیدی

عکاس و روزنامه نگار

یکی از مشهورترین تصاویر تاریخ عکاسی، ناهار خوردن کارگران روی تیرآهنی در زمان ساخت ساختمان «راکفلر» است. در عکس کارگران آزاد و راهپای می بینید که فارغ از همه تعلقات عالم، بدون ترس، در نهایت بی خیالی در ارتفاع ۲۵۶ متری نشسته اند و ناهار می خورند و سیگار دود می کنند و ... دربارہ این عکس حرف و حدیث بسیار است. تا سال ها عکاس این تصویر را «لوپیس هاین» می شناختند و بعداً عکس را به «چارلز کلاید ایبتز» نسبت دادند نکته اما اینکه هنوز که هنوز است نام عکاس دقیق و درست مشخص نیست. اما چرا این ها را می نویسم. خبرگزاری ایرنا مجموعه عکسی از کارگران باغ های کیوی سلمان شهر منتشر کرده است. در میان تصاویر گزارش یک عکس هست که تعدادی قابلمه روی زمینی که در دلش آتش است گذاشته شده تا داغ شوند تا به وقت ناهار به جان کارگران خسته بنشینند. در مورد عکس اول که اسمش «لانچ تایم» است. یک چیز مشخص است. اینکه آمریکای آنروز در دوران، رکود بزرگ بود. شرکت سازنده Rockefeller Center جهت تبلیغ و امید به سرمایه گذاران تصمیم گرفت در یک پروژه تبلیغاتی چنین عکس هایی ثبت کند بلکه به خریدارانش نوید برگشت به دوران رونق اقتصادی را بدهد. در مورد عکس دوم اما قضیه فرق می کند. با وجود اینکه ایران امروز به قاعده آنچه خوبان همه دارند هم تورم و هم رکود و هم ناترازی و ... را یکجا دارد اما لانچ تایم نیویورک کجا و لانچ تایم سلمان شهر کجا؟ عکس باغ کیوی سلمان شهر تبلیغاتی نیست، در اصل هم جهت امید دادن برداشته نشده است، اما این عکس یک چیزی درونش دارد که حال آدم بدیدنش خوش می شود. واقعیت این است که در عکس ما با یک زمین سوخته و تعدادی قابلمه روبرو هستیم. اما انگار در دل این زمین سوخته و قابلمه های رویی پرتو نوری دلبری می کند. در عکس ما با برشی از زندگی کارگرانی روبرو می شویم که با قناعت و چشم و دل سیری، عرق جبین می ریزند و به وقت «لانچ تایم» گل می گویند و گل می شنوند. راستش را بخواهید باید بگویم هر چه بالا و پایین می کنم «لانچ تایم» در سلمان شهر برایم جذاب تر است. حالا می خواهد جایی در تاریخ عکاسی داشته، یا نداشته باشد.



عکس: محمد عطایی / ایرنا